

شرایط قاضی - عدالت

برگه جلسه:

صفحه 162 و 163

(جلسه ششم)

کلامی - شاید - خاص از شیخ انصاری در عدالت

توجه کنید: «...مراتب الملكة في القوة والضعف متفاوتة، يتلو آخرها العصمة والمعتبر في العدالة أدنى المراتب وهي الحالة التي يجد الانسان بها مدافعة الهوى في أول الامر و ان صارت مغلوبة بعد ذلك و من هنا تصدر الكبيرة عن ذى الملكة كثيرا...»¹.

این سخن را مقایسه نماید با برخی کلمات که مستفاد از آن‌ها تنافی انجام حتی یک کبیره (حتما در طول عمر تکلیف یا مدت بس طولانی) با عدالت است؛ از باب نمونه توجه کنید:

«هي عبارة عن ملكة اتيان الواجبات وترك خصوص الكبائر من المحرمات و تحقّق الاتيان و الترك خارجا بضميمة ملكة المروءة»².

تحليل رفتار شيخ انصاری

ناگفته نماند شیخ انصاری آن چه را فرمود، به این دلیل فرموده تا بلافاصله در ادامه متن فوق بفرماید:

«كيف كان: فالحالة المذكورة غير عزيزة في الناس [و] ليس في الندرة على ما ذكره الوحيد البهبهاني بحيث يلزم من اشتراطه وإلغاء ما عداه، إختلال النظام. وكيف يخفى على هؤلاء ذلك حتى يعتبروا في العدالة شيئاً يلزم منه - بحكم الوجدان - ما هو يدهي البطلان؛ إذ المفروض أنه لا خفاء في الملازمة ولا في بطلان اللازم - وهو الإختلال - بل الانصاف أن الإقتصار على ما دون هذه المرتبة يوجب تضييع حقوق الله و حقوق الناس و كيف يحصل الوثوق في الإقدام على ما أناطه الشارع بالعدالة لمن لا يظنّ فيه ملكة ترك الكذب و الخيانة فيمضى قوله في دين الخلق و دنياهم من الانفس و الاموال و الاعراض و يمضى فعله على الأيتام و الغيب و الفقراء و السادة. قال بعض السادة: إن الشريعة المنبئة التي منعت من إجراء الحدّ على من أقرّ على نفسه بالزنا مرّةً بل ثلاثاً كيف يحكم بقتل النفوس و اهراقهم و قطع أيديهم و حبسهم و أخذ أموالهم و أرواحهم بمجرد شهادة من يجهل حاله من دون اختيار!»³.

در ادامه به توزین و تقویم این متون - به حد ضرورت - می‌پردازیم.

(پایان جلسه)

عدالت در نصوص شرعی

معتبره عبدالله بن ابی یعفر

در نصوص معتبر دینی واژه‌های «عدالت»، «عدل»، «عدلین» مکرر به کار رفته است. لکن ظاهراً تنها نصی که به تفسیر عدالت پرداخته است معتبره عبدالله بن ابی یعفر است؛ با این سند و متن:

«روى عن عبدالله بن أبى يعفور قال قلت لأبى عبدالله عليه السلام: بم تعرف عدالة الرجل بين المسلمين حتى تقبل شهادته لهم و عليهم؟ فقال: أن تعرفوه بالستر و العفاف و كف البطن و الفرج و اليد و اللسان و تعرف باجتناّب الكبائر التي أوعد الله عزوجل عليها النار من شرب الخمر و الزنا و الربا و عقوق الوالدين و الفرار من الزحف و غير ذلك و الدلالة على ذلك كله أن يكون

ساتراً لجميع عيوبه حتى يحرم على المسلمين ما وراء ذلك من عثراته و عيوبه و تفتيش ما وراء ذلك، و يجب عليهم تزكيتة و إظهار عدالته فى الناس و يكون منه التعاهد للصلوات الخمس إذا واطب عليهن و حفظ مواقيتهن بحضور جماعة من المسلمين و أن لا يتخلف عن جماعتهم فى مصلاهم إلا من علة فاذا كان كذلك لازماً لمصلاه عند حضور الصلوات الخمس فاذا سئل عنه فى قبيلته و محلته قالوا: ما رأينا منه الا خيراً مواظباً على الصلوات متعاهداً لأوقاتها فى مصلاه فان ذلك يجيز شهادته و عدالته بين المسلمين و ذلك أن الصلاة ستر و كفارة للذنوب و ليس يمكن الشهادة على الرجل بأنه يصلى إذا كان لا يحضر مصلاه و يتعاهد جماعة المسلمين و إنما جعل الجماعة و الاجتماع الى الصلاة لكي يعرف من يصلى ممن لا يصلى و من يحفظ مواقيت الصلوات ممن يضيع و لو لا ذلك لم يمكن أحد أن يشهد على آخر بصلاح لأن من لا يصلى لا صلاح له بين المسلمين فان رسول الله صلى الله عليه و آله هم بأن يحرق قوماً فى منازلهم لتركهم الحضور لجماعة المسلمين و قد كان منهم من يصلى فى بيته فلم يقبل منه ذلك و كيف تقبل شهادة أو عدالة بين المسلمين ممن جرى الحكم من الله عزوجل و من رسوله صلى الله عليه و آله فيه الحرق فى جوف بيته النار و قد كان يقول رسول الله صلى الله عليه و آله: لا صلاة لمن لا يصلى فى المسجد مع المسلمين الا من علة». روایت را شیخ صدوق با سندى که به جناب ابن ابى يعفور دارد در «کتاب من لا يحضره الفقيه»⁴ نقل کرده است. سند شیخ صدوق به ابن ابى يعفور مطابق مشيخه فقيه، به قرار ذیل است:

«و ما كان فيه عن عبدالله بن ابى يعفور فقد روئته عن احمد بن محمد بن يحيى العطار - رضى الله عنه - عن سعد بن عبدالله عن احمد بن ابى عبدالله البرقى عن ابيه عن محمد بن ابى عمير عن حماد بن عثمان عن عبدالله بن ابى يعفور»⁵. سند معتبر است. در اعتبار روایت به دلیل اختلاف نظر در اعتبار احمد بن محمد بن يحيى العطار القمى، اختلاف است؛ هرچند تعبیر رایج از روایت تعبیر مقبره و صحیحه است.

1. المكاسب (رسالة فى العدالة)، ص330.

2. العروة الوثقى، ذیل مسأله 23.

3. المكاسب (رساله فى العدالة)، ص330.

4. ج3، ص34 و 35.

5. شرح مشيخة الفقيه، ص 12 و 13 (چاپ شده در آخر «کتاب من لا يحضره الفقيه»).

مشروح درس:

بسم الله الرحمن الرحيم

مناسبت فاطميه

ما نباید هیچ گاه اجازه دهیم که مناسباتی مثل فاطمیه فراموش شود و به تاریخ پیوند، ایام فاطمیه و جریان هایى که بعد از پیامبر در طول 75 روز یا 95 روز اتفاق افتاد باعث اختلاف شود ولى نباید هم فراموش شود چون با اعتقادات ما در ارتباط است و تاریخ صرف نیست بلکه این قسمت از تاریخ بخشی از اعتقادات ما را شکل می دهد. در این سفر اخیری که من به مکه رفته بودم کتابی به من دادند تحت عنوان دیدگاه اهل سنت در مورد اصحاب از یکی از علمای معروف عربستان؛ در این کتاب بحثی دارد در مورد اصحاب بعد در صفحه ی 44 می گوید ما معتقدیم که بررسی تاریخ حرام است و واجب است از تطبیق آن بر اصحاب پرهیز نماییم. وجه این حرف روشن است چون اگر بخواهد تاریخ بررسی شود خیلی از سؤال ها پیش می آید. سؤالى که ما از این نویسنده داریم این است که یعنی چه که بررسی تاریخ حرام باشد یا واجب باشد ترکش؛ البته قبل از ایشان هم خیلی ها گفته اند. تاریخی که با اعتقاد ارتباط دارد را نمی توان بررسی نکرد منتهی هنر عالمان، حوزویان، فرهیخته گان باید این باشد که این بررسی را دست مایه ی اختلاف قرار ندهند.

بسم الله الرحمن الرحيم

بحثی داشتیم تحت عنوان عدالت در متون فقهی. تعابیری را نقل کردیم. جناب شیخ انصاری دارد که: مراتب ملکه در قوت و ضعف مختلف است (بنابر این که عدالت را به ملکه تفسیر کنیم). ملکه یک مرتبه ی عالی دارد که خروجی اش می شود عصمت مانند ملکه ای که در معصومین هست حتی در برخی از اوحدی از بزرگان می تواند باشد و یک مراتب دانی دارد، ادنی مراتبش می شود عدالت. ادنی مرتبه ی عدالت که انسان در خودش بیابد با هوای نفسش بتواند مبارزه کند ولو این که کثیرا ما مغلوب شود.

عبارت شیخ:

«والمعتبر فی العدالة ادنی المراتب و هی حالة التی یجد الانسان بها مدافعة الهوی فی اول الامر و ان صارت مغلوبة بعد ذلك و من هنا تصدر الکبیره عن ذی الملکه کثیرا» البته ندارد از عادل ولی چون گفته بود ادنی مراتب ملکه در عادل هست پس حتما عادل را شامل می شود.

حال این تعبیر را مقایسه کنید با تعبیر بعدی که می گوید: «هی عبارة عن ملکه اتیان الواجبات (یعنی همه ی واجبات) و ترک خصوص کبائر از محرّمات» طبق این عبارت حتی یک مورد کبیره هم با عدالت منافات دارد. تازه بعد ادامه می دهد که «و تحقق الاتیان و الترتک خارجا» یعنی باید اتیان به واجب و ترک حرام در خارج محقق شود نه این که ملکه را پیدا کند ولی در خارج خروجی نداشته باشد به ضمیمه ی ملکه ی مروت که از برخی محشین عروه این آمده است.

رفتار شناسی عمل شیخ

آقای شیخ می خواهد کاری کند که عدالت را در خارج چیزی مثل کبریت احمر نکند و عادل را عزیز الوجود (نادر) نکند لذا بلافاصله می فرماید: «کیف کان فالحالة المذكورة غیر عزیزة فی الناس»، چرا؟ جناب وحید بهبهانی حرفی زده است (که من یادم هست این حرف را در ریاض هم من دیده ام) این ها گفته اند اگر عدالت قرار شد ملکه ی ترک کبائر و ترک صفائیر یا عدم اصرار بر صفائیر باشد افراد متصف به صفت عدالت کم می شود و می شود عزیز الوجود از آن طرف در جامعه ی اسلامی عادل نقش زیادی دارد شاهد در دادگاه، قاضی، کسی که می خواهد خبر دهد، پلیس راه، مأمور دادگاه، مأمور دولت، کارشناسان دیگر، شاهد در طلاق، امام جماعت و ... همه باید عادل باشند لذا آقای وحید بهبهانی فرموده است: اگر عدالت شرط باشد معنای عدالت هم این باشد و غیر عادل را الغا کنیم و بگوییم فایده ندارد لازم می آید اختلال نظام. شارع هم که اختلال نظام را قبول ندارد و معنا ندارد که شارع اختلال نظام را حرام بداند ولی خودش کاری کند که اختلال نظام لازم بیاید مرحوم شیخ انصاری می فرماید من ملازمه و بطلان لازم (هر چه را که از آن اختلال نظام لازم بیاید را شارع قبول ندارد) را قبول دارم منتهی مقدم (عدالت عزیز الوجود است) را قبول ندارم. بعد می گوید شارع هم نمی تواند زمام کار را به دست انسان های لا ابالی و انسان هایی که مقید نیستند بدهد.

عبارت شیخ

کیف کان حالت مذکوره در مردم نیست و در ندرت به گونه ای نیست که آقای وحید بهبهانی گفتند به طوری که لازم بیاید از اشتراط عدالت و الغای غیر آن اختلال نظام، چطور، آیا علمای ما حواسشان به این مطلب نبوده است؟ (یعنی حواسشان بوده است) از المفروض انه لا خلاف فی الملازمه و بطلان اللازم بعد می گوید بل الانصاف ان الاقتصار علی ما دون هذه المرتبه اگر شارع بخواهد اکتفا کند به مادون این مرتبه یوجب تضييع حق الله (اگر بخواهد امام جماعت باشد مثلا) یا حق الناس و کیف یحصل الوثوق فی الاقدام علی ما اناطه الشارع بالعدالة لمن لا یظن فیہ ملکه ترک الکذب و الخیانة. برخی گفته اند عدالت همین است ولی راه کشفش را آسان بگیرید مثلا بگویی اصل اولی در هر مسلمانی عدالت است، یعنی حتی گمان هم نمی خواهد؛ گفته اند این کارها را انجام دهید که عادل کم نشود؛ شیخ می فرماید: این کارها درست نیست و نباید این قدر راحت گرفت، آن چه را که شارع در آن عدالت را شرط کرده است را به کسی بدهیم که لا یظن معه ملکه ی ترک کذب، هیچ گمان نداریم که دروغ را ترک می کند یا خیانت را، فیمضی قوله یعنی شارع امضا کند قول این انسانی را که هیچ گمان نداریم که ترک می کند دروغ را در دین، دنیا، انفس، اموال مردم بعد هم کلامی را نقل می کند که خودتان بخوانید. شیخ می خواهد بگوید ما نباید از آن طرف عدالت را بالا ببریم و از آن طرف هم نباید راه کشفش را هم راحت بگیریم.